

مجموعه جدید خانه امن «خشونت خانگی و کودکان»

همراهان گرامی «خانه امن»

این مجموعه در نظر دارد تا با گسترش موضوعاتی که به صورت تخصصی روی آن متمرکز است، بتواند نیازهای محتوایی گروه‌های اجتماعی مختلف را با در نظر گرفتن تنوع جنسی، سنی، شغلی و غیره، بیش از پیش برآورده کند. «خانه امن» اگرچه در طول مدت فعالیتش بر این نکته اصرار ورزیده که خشونت خانگی تنها علیه زنان اتفاق نمی‌افتد، بلکه افراد از جنس‌های مختلف، در بازه‌های سنی متفاوت و با گرایش‌های جنسی متنوع، می‌توانند در معرض خطر #خشونت_خانگی باشند.

محتوای اخیری که «خانه امن» تلاش کرده تا برای مخاطب تولید کند، گویای این تنوع بینشی است.

به همین دلیل، از این پس، مجموعه‌های مختلفی به «خانه امن» اضافه خواهند شد تا مخاطبان متنوع‌تری را در بر گیرند و بتوانند در راستای آگاهی‌رسانی و آموزش درباره آن چه خشونت خانگی نامیده می‌شود، مفیدتر واقع شوند.

«خشونت خانگی و کودکان» یکی از این مجموعه‌هاست. در این مجموعه، مقالات منتشر شده در خانه امن پیرامون کودکان و خشونت خانگی، مجموعه پرسش و پاسخ‌ها با مشاوران و مددکاران خانه امن درباره #کودکان و #خشونت، مقالات با موضوعات متنوع که به فارسی ترجمه خواهند شد و همین‌طور انتشار تجربیات زیسته کودکان و نوجوانان و محتوای آموزشی مخصوص آنان، به شما مخاطبان عزیز خانه امن ارائه خواهد شد. شما نیز می‌توانید در غنی‌تر شدن این مجموعه ما را یاری کنید. منتظر پیشنهادات، مقالات و مطالب شما هستیم.

رهایی از خشونت، حق کودکان، و رهاندن کودکان از خشونت، وظیفه ماست.

این مجموعه را می‌توانید با هشتگ #خشونت_خانگی و کودکان در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید.

مجموعه خانه امن

ایمیل ما:

khaaneamn@gmail.com

اینستاگرام ما:

<https://www.instagram.com/khanehamn/>

توییتر ما:

<https://twitter.com/KhanehAmn>

تأثیرات خشونت خانگی بر کودکان (قسمت دوم)

تأثیرات خشونت خانگی بر کودکان

قسمت دوم

تأثیرات بلندمدت خشونت یا آزار خانگی بر کودکان چیست؟

تحقیقات آر. مک‌دونالد و همکارانش در سال ۲۰۰۲ ۶۰ پیرامون تخمین تعداد کودکانی که در خانواده‌هایشان، خشونت میان شرکای زندگی اتفاق می‌افتد، نشان‌دهنده آن است که بیش از ۵۱ میلیون کودک در این کشور، در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که حداقل یک بار در آن‌ها، خشونت خانگی اتفاق افتاده است. این کودکان در معرض خطر بیشتری نسبت به ورود به روابط خشن یا ابراز خشونت در بزرگسالی هستند. برای مثال، پسرپچه‌ای که خشونت علیه مادرش را دائماً مشاهده کند، ده برابر بیشتر امکان دارد تا زنی را که شریک زندگی‌اش خواهد بود، در بزرگسالی مورد خشونت قرار دهد. دختری که در خانواده‌ای پرورش می‌یابد که پدرش، مادرش را تحت خشونت قرار می‌دهد، شش برابر نسبت به دختری که در خانواده‌ای با این شرایط بزرگ نمی‌شود، امکان دارد تا خشونت جنسی را تجربه کند. این‌ها نتایجی است که ال. وارگاس و همکارانش در سال ۲۰۰۵، پس از تحقیقات خود پیرامون خشونت خانگی و کودکان، منتشر کردند.

کودکانی که مشاهده‌گر یا قربانی خشونت عاطفی، جسمی و جنسی هستند، به احتمال بسیار بیشتری در آینده، دچار مشکلات مربوط به سلامتی‌شان می‌شوند. این مشکلات شامل شرایط سلامت روانی مثل افسردگی و پریشانی است. همچنین شامل دیابت، چاقی، بیماری‌های قلبی، اعتماد به نفس پایین و مشکلات دیگر.

بازیابی کودکانی که خشونت و آزار خانگی را مشاهده یا تجربه کرده‌اند

واکنش هر کودکی نسبت به آزار یا تروما متفاوت است. برخی کودکان توانایی بیشتری در کنار آمدن با شرایط را دارند و برخی دیگر حساس‌ترند. این که کودکان بتوانند پس از تجربیات خشونت و آزار، خود را بازیابی کنند، به عوامل بسیاری مرتبط است، از جمله:

- یک سیستم حمایتی قوی یا روابط خوب با بزرگسالان قابل اعتماد
- اعتماد به نفس بالا
- دوستی‌های سالم

با این که احتمالاً کودکان، خاطرات خود را از تجربه یا مشاهده خشونت، فراموش نخواهند کرد، اما می‌توانند راه‌هایی را فرا بگیرند که بتوانند با این خاطرات و احساسات، در روند رشدشان کنار بیایند. هرچه به کودکی که نیاز به کمک دارد، زودتر کمک کنیم، او شانس بیشتری دارد تا به یک بزرگسال سالم از نظر جسمی و روانی تبدیل شود...

تأثیرات خشونت خانگی بر کودکان (قسمت اول)

تأثیرات خشونت خانگی بر کودکان

قسمت اول

ترجمه و تألیف از «خانه امن»

منبع: [وبسایت](#) دفتر سلامت زنان، وزارت سلامت و خدمت انسانی ایالات متحده آمریکا

به نوشته ام. ان مودی و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش قانون منع خشونت علیه زنان در مطالعه خشونت خانگی توسط شریک زندگی: معضل سلامت عمومی» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده، بسیاری از کودکانی که در خانه در معرض خشونت قرار می‌گیرند، تجربه آزار فیزیکی را نیز دارند. ال. کی. گیلبرت و همکارانش نیز در نتایج تحقیقی پیرامون ارتباط میان تجربه سختی‌های دوران کودکی و بیماری‌های دوران بزرگسالی که در سال ۲۰۱۵ به این مسئله اشاره می‌کنند که کودکانی که خشونت خانگی را مشاهده می‌کنند یا خود قربانی این آزارها هستند، در معرض خطر شدید مشکلات جدی مربوط به سلامت جسم و روانند.

کودکانی که شاهد خشونت میان والدین خود هستند، به احتمال بیشتر در روابط آینده خود می‌توانند نقش خشونت‌گر را بازی کنند. بنابراین اگر شما در معرض خشونت خانگی هستید، هرچند سخت، اما باید بدانید که این خشونت چگونه بر کودکان شما تأثیر می‌گذارد و چگونه باید از آنها محافظت کنید.

تأثیرات کوتاه‌مدت خشونت خانگی یا آزار بر کودکان چیست؟

کودکانی که در خانه‌هایشان، یکی از والدین مورد آزار قرار می‌گیرد، بیشتر از دیگران احساس ترس یا دلواپسی می‌کنند. این کودکان ممکن است اغلب در این حالت دفاعی قرار بگیرند که خشونت بعدی چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ این نگرانی منجر به واکنش‌های متفاوتی در این کودکان می‌شود که به بازه سنی‌ای بستگی دارد که در آن قرار دارند:

یک. کودکان در دوران پیش از مدرسه: کودکانی که خشونت توسط شریک زندگی را در خانه‌هایشان مشاهده می‌کنند، احتمالاً شروع به انجام کارها و عاداتی خواهند کرد که وقتی کوچک‌تر بودند انجام می‌دادند، شب‌اداری، مکیدن انگشت شست، گریه‌های مداوم، و نق زدن از این جمله هستند. این کودکان ممکن است با دشواری‌هایی در به خواب رفتن و خوابیدن عمیق نیز مواجه شوند یا علائم لکت زبان یا اضطراب شدید جدایی از خود بروز دهند.

دو. کودکان در سنین مدرسه: کودکان در این سن ممکن است درباره آزار رخ داده احساس گناه کرده و خود را سرزنش کنند. خشونت و آزار خانگی به اعتماد به نفس کودکان آسیب می‌زند و ممکن است منجر به این شود که در فعالیت‌های مدرسه مشارکت نکرده و نمرات خوبی نیز کسب نکنند، دوستان کم‌تری نسبت به دیگران داشته باشند و همین‌طور نسبت به دیگران دچار مشکلات و دردهای بیشتری شوند. این کودکان، هم‌چنین از سردرد و شکم‌دردهای بیشتری ممکن است رنج ببرند.

سه. نوجوانان: نوجوانانی که شاهد خشونت خانگی هستند، ممکن است دست به رفتارهای منفی بزنند. رفتارهایی از قبیل دعوا با اعضای خانواده یا فرار از مدرسه. آن‌ها هم‌چنین ممکن است درگیر رفتارهای خطرناک مانند داشتن رابطه جنسی محافظت نشده و یا مصرف الکل و مواد مخدر نیز بشوند. این نوجوانان احتمالاً از کمبود اعتماد به نفس رنج خواهند برد و توانایی دوست‌یابی قوی‌ای نخواهند داشت. آن‌ها ممکن است دست به خشونت و آزار علیه دیگران زده یا مرتکب اعمال خلاف قانون شوند. دفتر کودکان و خانواده در وزارت سلامت و خدمات انسانی ایالات متحده در سال ۲۰۱۲، نتایج تحقیقی را منتشر کرد که بر اساس آن، پسران نوجوان، بیش از دختران نوجوان دست به این اقدامات خواهند زد، در حالی که دختران نوجوان از عواقب دیگری چون ابتلا به افسردگی، بیش از پسران رنج می‌برند.

«دیبا» خشونت خانگی و پناهندگی، روایت

سوما نگهداری‌نیا، در مجموعه «آن سوی خواستن»، روایات زنان پناهنجویی را به اشتراک می‌گذارد که در مسیر پناهنجویی قربانی خشونت خانگی شده‌اند.

روایت چهارم، «دیبا»

زمانی که افغانستان را از راه قاچاق به مقصد ترکیه ترک می‌کند، هیچ تصویری از زندگی در جامعه آزاد ندارد. او حتی نمی‌تواند زنی را تصور کند که بتواند تنها در خیابان قدم بزند.

دیبا دختری است از یک خانواده سنتی افغان که هیچ یک از زنان خانواده‌اش هرگز نتوانسته‌اند زندگی مستقل را تجربه کنند و به گفته او، زندگی بدون حضور یک مرد چیزی نیست که بشود به راحتی در مورد آن برای زنان سنتی در افغانستان صحبت کرد. او که در چهارده سالگی مجبور به ازدواج شده، دو سال بعد به همراه همسرش در جستجوی شرایط بهتر زندگی، راه پناهندگی را در پیش می‌گیرند، اما واضح است که دیبا و همسرش نیز همچون بسیاری دیگر از پناهنده‌ها تنها به دلیل مشکلات معیشتی و فقر ناشی از آن کشور و محل زندگی‌شان را ترک کرده‌اند، و اینکه آنها دقیقاً چه چیزی از جامعه میزبان می‌خواهند، موضوعی است که به وضوح برای خود آنها نیز روشن نیست، اما در این راه، آنها مجبور به تحمل مشکلات فراوانی از جمله تفاوت‌های فرهنگی، دوری از خانواده، مشکلات زبان و بسیاری مشکلات دیگر از این دست هستند.

همسر دیبا که مردی چهل و سه ساله است، همسر اول و چهار فرزندش را در کابل رها کرده و همراه دیبا به ترکیه آمده است. به این امید که

با درآمد حاصل از کار در ترکیه بتواند چرخ زندگی خانواده‌اش را در کابل هم بچرخاند. او از اوضاع اسف‌بار زندگی در افغانستان و از دوره‌های طولانی بیکاری برایم می‌گوید؛ از اینکه زمانی که شروع به کار کردن می‌کند، تنها هفت سال داشته و با فروختن کفش‌هایش برای به دست آوردن سرمایه، وارد چرخه کار و بازار می‌شود تا بتواند زندگی هشت خواهر و برادر کوچک‌اش را اداره کند. اما واضح است آنچه که او را با وجود این مشکلات همچنان به جامعه‌ی افغانستان متصل نگاه داشته، چیزی فراتر از احساسات نوستالژیک و دلتنگی برای خانواده است.

فرهاد که در جامعه میزبان از برقراری ارتباط با هنجارها و قوانین ناتوان مانده، به دلیل سرخوردگی حاصل از آن در انجام فعالیت‌های اجتماعی‌اش به مشکل برخورد کرده است، اما عمق ناتوانی او به مشکلی مربوط است که از یک سال پیش، زندگی او و دیبا را تحت تأثیر قرار داده؛ یعنی تولد کودک دیبا که حاصل تجاوز کارفرمای فرهاد به همسرش است. فرهاد می‌گوید که طی این یک سال با وجود شکایت و پیگیری‌های قانونی، اما آنها هرگز در قانع کردن جامعه‌ی پناهندگان اطرافشان در اثبات بی‌گناهی دیبا موفق نبودند و به همین دلیل، یک سال گذشته را در تنهایی و انزوای مطلق از سوی جامعه همزبان‌شان سپری کرده‌اند. فرهاد زمانی که شروع به صحبت کردن در مورد جزئیات این قضیه می‌کند، به وضوح خشم و عصبانیت را می‌توان در حرکات دست و چشم‌هایش و لحن کلامش فهمید. او از این بابت که نتوانسته از متجاوز انتقام مورد نظرش را بگیرد، احساس ضعف می‌کند. به علاوه چون در برآورده کردن انتظارات جامعه نیز ناکام مانده، آنها او را رها کرده‌اند که خود این مسئله بیشتر بر خشم او افزوده است. او مدام در بین حرف‌هایش تکرار می‌کند: «من باید کاری می‌کردم، اما حالا که نتوانسته‌ام کسی که ناموس و حیثیتم را لکه‌دار کرده بکشم، مردم حق دارند که از من دوری کنند». او اضافه می‌کند: «این خبر خیلی زود به گوش خانواده‌ام در کابل هم رسید. این چیزی نیست که بشود پنهانش کرد. حالا راه برگشت به آنجا را هم ندارم. در چنین شرایطی در افغانستان، من باید مادر و بچه را هم می‌کشتم. آنها از من انتظار دارند مثل یک مرد رفتار کنم. اینجا دولت به من پول داده، در عوض حیثیتم را گرفته و در قبالتش تعهد دادم که دست از پا خطا نکنم. آنها نمی‌فهمند که هیچ مردی چیزی که به سر من آمده است را قبول نمی‌کند. اما چاره‌ی من چیست؟ نه می‌توانم از اینجا بروم و نه راه بازگشت دارم.»

در تمام مدتی که فرهاد با خشم و عصبانیت مشغول صحبت بود، دیبا در گوشه‌ای از اتاق در خودش مچاله شده بود و آرام‌گریه می‌کرد. می‌دانستم که پس ذهنش چیزی فراتر از پرخاشگری‌های فرهاد می‌گذرد. دیبا یک کودکِ مادر بود. از ایجاد توازن بین احساسات و اتفاقات واقعی در زندگی‌اش ناتوان مانده بود. دولت ترکیه کمی بعد از تولد، فرزندش را او گرفته بود و حق دیدن کودک را نیز به او نداده بود. دیبا زمانی که راجع به این اتفاق با من صحبت می‌کرد، از احساس‌های مادرانه‌اش در دوران بارداری و حتی لحظه به دنیا آمدن فرزندش برایم گفته بود و همچنین از حس انزجارش از اتفاقی که برایش افتاده بود. از کابوس‌هایی که هنوز هم شب‌ها لحظه تجاوز را برایش تداعی می‌کنند و از حس عمیق شرم و گناهی که نمی‌تواند از خودش دور کند. این دوگانگی عشق و نفرت نسبت به فرزندش، در او عذاب وجدانی به وجود آورده بود، که زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار داده بود و این به وضوح در صحبت‌ها و پاسخی که به سؤال‌های من می‌داد، آشکار بود. از طرفی، فشار جامعه اطراف و متهم کردن او در این ماجرا چیزی دیگری بود که دیبا خود را در مقابل آن بی‌پناه می‌دید و قادر نبود از خودش دفاع کند و از ترس همین قضاوت‌های هولناک، او عشق به فرزندش را مخفی کرده بود و با انکار آن برای خودش نسبت به افکار عمومی سنگری نه چندان امن ساخته بود.

روایت کردن زندگی دیبا و فرزند بی‌نام و نشان، تنها به واسطه کلمات، کار دشواری است، چون من از بیان چیزی که دیبا در شانزده سالگی با آن رو به رو شده عاجزم. هیچ جمله‌ای نمی‌تواند درماندگی مادری را با توأمان عشق و نفرت به کودکش توصیف کند.

مردان مهاجر و دشواری‌های انطباق باورهای سنتی با قوانین جوامع میزبان پیرامون حقوق زنان

گزارش چهارم از مجموعه «آن سوی خواستن» را از سوما نگهداری‌نیا خواهی‌خواند. این مجموعه گزارش بر خشونت خانگی میان مهاجران و پناهجویان متمرکز است:

چرا جوامع سنتی و مردسالار، زنان قربانی خشونت را در جایگاه متهم قرار می‌دهد؟ انتظارات نامعقول مردان در این جامعه از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا همراهی قوانین و هنجارهای اجتماعی راه را بر ایجاد این انتظارات گشوده است؟

این پرسش‌ها و بسیاری سوالات دیگر از این دست، گویای این مسئله است که قوانین ناقص و در پاره‌ای موارد مبهم و نیز وجود هنجار و عرف‌های پذیرفته شده اجتماعی در جوامع سنتی، قربانیان خشونت و تبعیض را وادار می‌کند که با قبول شرایط موجود، سکوت و

پنهان کاری در جایگاه متهم قرار بگیرند و به این ترتیب آنها که خود قربانی خشونتند، در عادی کردن چرخه خشونت و تبعیض و بازتولید آن سهیم باشند.

این جوامع، اعتراض و ایستادگی قربانیان، بالاخص زنان در برابر آزار و اذیت و خشونت را برنمی‌تابد و آن را در لفاف عرف و سنت در قالب کلماتی چون عفاف و صبوری زنانه و مادرانه مجبور به سکوت می‌کند. زنان در این جوامع هنگامی که مورد تعرض، تجاوز و یا سایر اشکال خشونت قرار می‌گیرند، در جایگاه قربانیانی هستند که هر ادعا و اعتراضی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم آنها را به متهم اصلی از دید جامعه تبدیل می‌کند، زیرا در جوامع سنتی، مردانگی به عنوان یک اصل پذیرفته شده و در مقابل زنانگی چیزی نیست جز مالکیت مردانه مردان بر زنان و اغلب از آن تحت عنوان واژگانی چون ناموس، غیرت و تعصب نام برده می‌شود و برای جامعه کاملاً پذیرفته شده و موجه است.

و زنان قربانی در جوامع سنتی مردسالار که قوانین در آن اغلب به نفع مردان تعیین شده اگر در مقام اعتراض و شکایت به مراجع قانونی برآیند از سوی جامعه با بازخوردهای شدیدی مواجه خواهند شد، زیرا آنها با زیر سوال بردن اصل پذیرفته شده مردسالاری دست به هنجارشکنی زده‌اند و همین برای اعمال خشونت‌های بیشتر از سوی جامعه کافی است. بر همین اساس است که خانواده‌ها اغلب دختران خود را از زمان کودکی از سخن گفتن و افشاگری نسبت به آزار و اذیت و حتی مزاحمت‌های کلامی در جامعه منع می‌کنند و از آنها می‌خواهند در چنین مواردی سکوت کنند، زیرا در غیر این صورت تنها با سبلی از اتهام و افترا در قالب الفاظ و القاب رکیک از سوی جامعه مواجه خواهند شد. در این جوامع زنانی که به دادخواهی اقدام کرده باشند، زنانی «مایه ننگ و آبروریزی خانواده» لقب می‌یابند و هیچ تضمینی در مقابل سرکوب آنها از طرف خانواده و بستگان‌شان نیز وجود ندارد و متأسفانه برای این دیدگاه که در بستر سنتی جامعه شکل گرفته است، حمایت‌های قانونی نیز وجود دارد و همین دلیلی است بر این که زندگی مردان در چنین جوامعی راحت و بی‌پروا در مقابل ظلم و خشونت بر زنان باشد.

مهاجرت و عدم تطبیق هنجارها

مهاجرت و تغییر جامعه محل سکونت، اغلب با مشکلات فراوانی برای افراد مهاجر همراه است، اما پذیرفتن هنجار و عرف‌های اجتماعی در وهله نخست و پس از آن پذیرفتن قوانین حاکم بر جامعه بخش بزرگی از این تغییر است و این مسئله، اغلب برای مردانی که از جوامع سنتی و مردسالار به جامعه‌ای با قوانین مدرن‌تر با رعایت حقوق اولیه زنان و کودکان آمده‌اند، مشکل‌ساز خواهد بود. این مردان که در اغلب موارد بدون در نظر داشتن تفاوت‌های ساختاری در مناسبات اجتماعی و فرهنگی و حتی حقوقی و قانونی جامعه میزبان تنها با فرض شروع زندگی جدید قصد به مهاجرت کرده‌اند، در همان سال‌های ابتدایی حضور در چنین جوامعی به ناگاه خود را در بین انبوه تناقضات اجتماعی می‌یابند و بسیاری از آنها در این مرحله به سرعت دست به کار می‌شوند تا حلقه ممانعت و فشارهای روانی را تنگ‌تر کنند، که به تبع آن خشونت‌های خانگی برای زنان و دختران خانواده افزایش خواهد یافت.

در مجموعه گفتگوهایی که با بسیاری از مردانی در وضعیت‌های مشابه با آنچه که تعریفش رفت، داشتم، آنها به طور آشکار، اذعان داشتند که قبول حضور زنان‌شان در جامعه میزبان در کنار شهروندان آن جامعه با ظاهر و پوشش پذیرفته شده آن جامعه و یا فعالیت و حضور آنها در اجتماع در جهت به دست آوردن استقلال مالی و یافتن پایگاه امن اجتماعی را به هیچ عنوان نمی‌پذیرند، اما در این بین آنچه که خلاف میل این مردان و باورهای سنتی‌شان است، حضور پررنگ قانون به نفع زنان و کودکان و در حمایت از آزادی و امنیت آنها در این جوامع است و جدای از آن تغییر موضع اغلب زنان مهاجر در جوامع آزاد نیز یکی از عوامل سرخوردگی مردان سنتی محسوب می‌شود. گفتگوهای من با بخش بررسی جرایم مهاجران در اداره ی پلیس یکی از شهرهای پناهنده‌پذیر، گویای این وضعیت بود که اغلب شکایات و درگیری‌ها در این مناطق از سوی مردان مهاجر با شهروندان در جهت تحمیل هنجارهای سنتی مورد قبول شان به افراد بوده است پلیس گزارش‌هایی از نزاع بر سر موضوعاتی چون دیدن زدن زنان تا مصرف مشروبات الکلی در ملاء عام را در این بخش‌ها ثبت کرده بود و اینها تنها بخش کوچکی از خشونت مردان مهاجر در جوامع میزبان بود، زیرا به گفته یکی از کنشگران حوزه دفاع از حقوق پناهندگان، بسیاری از آنها به دلیل ترس از مقصر شناخته شدن از سوی پلیس دست به اقدام‌های اعتراضی نمی‌زنند، اما این دلیل بر انطباق باورهای آنها با قوانین جامعه جدید نیست، بلکه آنها این خشم فروخورده از جامعه را به محیط خانه منتقل می‌کنند و همین بستر اعمال خشونت علیه زنان را فراهم می‌آورد و در این میان، آنچه که اغلب از دید والدینی با این مشکلات پنهان می‌ماند، حضور فرزندان است که بدون آگاهی کامل از سنت و هنجارهای جامعه مادری‌شان (زیرا اغلب آنها یا در جامعه ی جدید به دنیا آمده و یا هنگام مهاجرت خردسال بوده‌اند و بر همین اساس شروع جهت‌گیری‌های فکری و عاطفی آنها همسو با عرف و هنجارهای جامعه میزبان است) و بدون فهم تناقض‌های مورد اختلاف بین والدین و جامعه جدید این کودکان دچار دوگانگی و فهم نادرست در باور و اعتقادها خواهند شد و همین، زمینه‌ساز بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و رفتارهای بزهکارانه در آنها را فراهم می‌آورد.

اصرار نهادهای مدافع حقوق مهاجرین و پناهندگان به حضور مردان در دوره‌های رونسناسی به امید پیدا کردن راه حلی برای این مشکلات یکی از راه‌حلی‌هایی است که جوامع مهاجرپذیر در پیش گرفته‌اند، اما مسئولان چنین نهادهایی اذعان دارند که در کنار شرکت در این دوره‌ها، آنچه که از درجه اول اولویت برخوردار است، پیگیری و اراده فرد در جهت حل این تناقضات فرهنگی و اجتماعی است. با این حال فعالیت کمپین‌های آموزشی در رابطه با مسئله حقوق زنان و آزادی‌های فردی آنها، تلاش فعالان این حوزه در جهت روشنگری و هم‌چنین استمرار ایستادگی زنان در مقابل خشونت و تبعیض و ابراز و آشکار ساختن آن بدون هراس از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند

به مردان در برون‌رفت از وضعیت‌شان در قبول و احترام به حقوق زنان، کمک کند.
